

# آرمان اجتماعی سراب نیست

## نبرد، آفریننده آینده ایست بهتر

کتاب دوم - جزء دوم "جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران" ، تألیف رفیق احسان طبری ، زیر عنوان "جامعه ای ایران در دوران رضاشاه" ، از طرف حزب توده ای ایران انتشار یافت ، نویسنده در این کتاب از دید مارکستی ، به پیش زمینه های تاریخی پیدایش دیکتاتوری ، عروج رضاشاه ، دو چهرگی رسالت و سیاست او ، برخی جریان های فکری و سیاسی آن "عصر مشعشع" و سرانجام ، سقوط "ناجده ای عظیم الشان" - پر از داورای غای سطحی و تاریخ نگاری ستایشگرانه و افسانه پرورانه .

ما ، ضمن توصیه ای این کتاب سودمند به همه خوانندگان خود ، در زیره درج پسگفتار آن میپردازیم .

آرمان



دست و پاگیرند ، مقهور نیروهای کور طبیعی نیست ، مقهور نیروهای کور اجتماعی نیست ، به شناخت قوانین طبیعت و جامعه دست یافته ، با پایای استعمار و استعمار دافعات و در جانی آنها را برانداخته ، زنجیرهای بردگی را از سر و لحاظ گسسته . . . و غیره . این فهرست را میتوان بسی طولانی تر ساخت : " چیزی که عیان است ، چه حاجت به بیان است " . البته منظور ما در اینجا همه انسانها نیستند ، بلکه طایفه انسانی است که سرانجام دستاوردهای خود را برین قبیل بزرگ بشری قسمت میکنند .

موافق جامعه شناسی بدبینانه که تاریخ را کورستان آرزوها و تعدتها "مشمرد" ، باید اکنون نیز هنوز بشردر عصر حجر در جامیزد و حال آنکه مادر دوران بکلی در پیری هستیم .

میگویند : " بسیار خوب ! اشیا دیگر شده اند ولی صفات اخلاقی انسانی ثابت ماندند ! اینهم نادرست است . درست است که تکامل اجتماعی (سو سیو ژنز) هنوز جایی نرسیده که انسانی نو ، مجزاً از انسان معاصر (Homo Sapiens) آراسته به صفات معزی و ارادی و عاطفی غالبتر ، پدید آورد ولی در این راه نیز پیشرفت هایی وجود دارد .

دیدم بر تعداد انسانهایی که شیوه زندگی جمعی و نوعی (Sui generis) را بر شیوه زندگی فردی و جانورانه ترجیح میدهند ، به شیوهی خردگرایانه میاندیشند ، به شیوه جمعی میزیند ، در مجموعه جمعیت بشر افزوده میشود . بیگانان این راهی است که بطور واقعی به پیش میرود .

جامعه شناسی معاصر بورژوازی و بویژه آمریکائی تاریخ را ویرانه مدنیته ها و کورستان آرزوها و روند مشرود رهبری روی آوردن توده ها به سوی یک رهبر ، به سوی یک پیشوا برای تیل به "مدینه فاضله" ، برای حل همه دشواریها میسر چون چنین کاری به عقیده جامعه شناسی بورژوازی میسر نیست ، پیشوا و جنبش او شکست میخورد ، لشکرکشان از هم میاشند ، برخی در کرداب فرو میروند ، برخی آنچه را که در یوزد رهم شکستند ، می پرستند ، برخی در یک مقاومت عنودانه نابود میشوند . سپس نسل تازه عبرت گذشته را فراموش میکند و همین جریان را از نو آغاز می نماید .

مثلا کتاب "دیباچه بر رهبری" تألیف یکی از روانشناسان ایرانی طی بیش از نیم صد صفحه همین اندیشه را خواسته است ثابت کند . استفاده از دستاورد رادیو ایران ، استفاده از فضای یا س آمیز پس از شکست جنبش در ایران ، شاید کار موفق این "مفسر" فلج کننده را در موقع خود تسهیل می کرده است ولی خوشبختانه ، حتی به اعتراف معتقدان این "نئوری" ، روند امید بستن به بهبود کار انسانی یک روی است امیدوار ، جوینده ، زنده .

و این روند جستن بهتر و زمین برای آن ، برخلاف تلاش جامعه شناسان بورژوازی برای اثبات عبث بودنش ، عبث نیست . انسان امروزی برخلاف انسانهای نخستین در رفتار معیبد ، بامیوه چینی تغذیه نمیکند در اعناق مراسم خرد .

لذا در مقابل بد بینی جامعه شناسی بورژوازی که در بسیاری از نوشته های جامعه شناسان معاصرمانیز عکس انداخته ، با مارکسیست ها خوش بینیم . شکست ، زندان مهاجرت ، مرگ در این خوش بینی که ناشی از یک امر عینی است نه یک حالت روحی ، مؤثر نیست . مقصود از امر عینی ، یعنی آنکه ساخته فرضیات مانیست ، بلکه حاصل مشاهده واقعیات است . از خارها پسوی ستاره ها (Ad astra per aspra)

اینست راهی که بشر با پای های آبله دار و خونین طی میکند لذا ، انرژی تکاپو و رستخیز و بسیج و نبرد را بسا استدلالات "عالم نمایانه" نکشیم . مگر آنکه در این کار "ذینفع" باشیم . در این تردیدی نیست که بسیاری نبردها شکست میخورند : خامیها ، اشتباهات ، ناتوانی ها ، بی خردیها در جریانات نوکم نیست . شکست ها مناظر زشت و شوم میآفرینند . قهرمانان گاه مضحک و پیشوایان گاه حقیر میشوند . ادعاها گاه لاف و پاره ، حقایق گاه بی بها و میان تهی از آب در میآیند . آری در تاریخ تراژدی کم نیست . ولی به سخن حافظ ، دور جهان یکسره بر منہج عدل است و بیطرح عدالت در همه امور ، سطح حقیقت در همه امور در تمدن بشری مانند آب ذلال در استخر مبدم بالا میآید . چگونه قرآنی بینیم .

به همین دوران مورد بحث ما در این کتاب بنگرید . جنبش مشروطیت ، جنبش های مسلح دوران سلطانی جنگ اول جهانی و پس از آن ، جنبش کمونیستی ، جنبش توده ها ، جنبش ملی کردن صنایع نفت بظاهر شکست خوردند ، و با آیدار واقع از جهت مضمون تاریخ نیز دچار شکست شدند ؟ آیا هیبت حاکمه و استعمار از زمان محمد علی میرزا تا زمان محمد رضا شاه ، با وجود حفظ بسیاری امتیازات در عین حال به صد ها عقب نشینی گاه جدی دست نزده اند . آری ، محمد رضا شاه نیز شاهی مانند محمد علی میرزا مستبد است و از قارت مردم ایران "بول پارو میکند" ، ولی ایران امروز و مردم امروز ایران و تفکرو زندگی و نبرد آنها ، ایران زمان محمد علی میرزا نیست . چه کسی این همه تحولات را پدید آورده ؟ "حسن نیت" و "نبوغ" خود خواهانی مانند شاهان پهلوی ؟ یا کار و نبرد و جانفشانی و پویه مردم ایران و جهان ؟ محمد رضا شاه دوست دارد بگوید اوحتسی از "جبر تاریخ" فرستگها پیش است ! این پاره ای بیش نیست . تاریخ ، بگفته مارکس ، مسائلی را که در دستور روز نیست احدی قادر نیست حل کند . یعنی از جبر تاریخ پیش بتازد ولی آنچه که محمد رضا شاه پیش افتادن از جبر تاریخ میدانند اقدامات نارسا و نیم بندش علیه نظام ارباب - رعیتی است . یعنی نظامی که قرنهایست پوسیده است و مشروطیت ناقص . مرگ آنرا بصدا در آورد و رضا شاه و محمد رضا شاه با انواع شیوه ها ، از زور تا حيله کوشیدند آنرا از زوال نجات دهند

ولی سرانجام مجبور به عقب نشینی هائی شدند . محمد - رضا شاه نه فقط از جبر تاریخ جلو نیست و نمیتواند باشد ، بلکه يك دوران کامل تاریخی از آن عقب است . زیرا وی از معتقدان حفظ امتیازات منسوخ آقائی - نوکری به انکسار دشنه خون چکان است ، ولی این کار مبدم بی ثمر تر میشود . شیخ احمد روحی رادرتبریز سریردند ، صوراسرافیل رادریاغشاه خفه کردند ، ستارخان رادریاغ اتابک به تیر بستند ، حیدرعواغلی رادرپسیخان کشتند ، ارانی رادر بیارستان زندان موقت تهران ، روزه را در میدان تیسر سربازخانه ، تیزابی را در زیر شکنجه . . . و از این قبیل بسیاری دارند ؟ آیامیتوانند از فتح ابد و حل نهائی معضلات خود دم بزنند ؟ محمد رضا شاه چندی پیش صریحا گفت که وافق را بسیار تیره و تاریمی بیند . صحیح است ، حق با اوست ، زیرا وافق را بسیار روشن مبینیم . مسئله اینجاست که تاریخ را نباید بمتابه روند مکرر روی آوری به منجیان خیالباف ، ورشکست آرزوها و تکرار سرابها و فریب هادید . تاریخ ، پویه مدام ولی دشوار و گاه مکرر در مکرر خلقها پسوی هدفها است . جویندگان در نیل به هدف ها گاه شتاب زده اند و گاه مقسم روزگار از بسیاری که خواسته اند ، تنها اندکی میدهد از آنجا که طلبیدند ، نه ، بلکه از جای دیگر نصیب میکند . لکنتیک تاریخ عجیب و غریب است . این درست است که تلاش بشر با آرمان پرستیها و تخیلات عبث نیز همراه است ، کسه "منجیان" کزاف ، گوئی هستند که در نخستین شکست بزانو در میآیند ، که رزمندگان هستند که دشواری را نمیبینند . میگویند : "زمین که سخت شد ، گاو از چشم گاو میبیند" . مبارزه که به شکست رسید ، مبارزان بجان مبارزان میافتند غافل از اینکه نبرد دشوار بود ، آرزوی بزرگ ، شرایط اندک .

لنین پیوسته هشدار میداد که در تعاشای درخت چنان عمق نشویم که جنگل را نبینیم . در جزئیات ، در اپیزودها در این یا آن واقعه چنان مستغرق نشویم که از سیر کلی امور غافل مانیم . این نباشد که "تسلیم کر" را ببینیم ، "قهرمان" را ببینیم . این نباشد که شکست را ببینیم ولی موفقیت (مستقیم یا غیرمستقیم) شعارهای مرقی را ببینیم . این نباشد که واد هندگان و نیهه راهان را ببینیم ولی سرسختان و "تسا" آخر خطان را ببینیم . این نباشد که تاریخ را ماطا بسق دلخواه خود بسازیم و آنرا به حره تخدیر و تذلیل روح انسانی مبدل سازیم . چنین اموری ، دانسته یا ندانسته تبه کاری است یا سفاقت .

حرکت تاریخ تکاملی است و این تکامل بدست کار و پیکار بشر انجام میگردد و این کار و پیکار طی زمان و با پدید ایشر شرایط لازم علمی و فنی ، اجتماعی و روحی پیشرفت میکند و سرانجام این "سنگ پشت" بی شک راه دراز آرزو را تاد رخت

مراد خواهد پیمود و موش‌نقب‌زن تاریخ، علی‌رغم همه سنگها و خارها، حفره تحت‌الارضی خود را به سوی گنج مقصود خواهد گشود.

لذا انقلابی عصر ما، يك انقلابی روشن بین دور از پنداریابی، عنود و بی‌توقع است. از تاریخ باید آن توقعی را داشت که وی بدان قادر است. اگر هر رزمنده ای که در این راه گام مینهد، در آرزوی آن باشد که روزهای بشریت را از چنگ استعمار و استعمار، اخوت اوراد رقیاس جبهانی، صلح جهانی، آزادی انسانی، رفاه عمومی بشری را در سراسر جهان حتماً و حتماً بچشم سر ببیند، توقعاتش ای چه بسا به یأس خواهد انجامید ولی اگر او بر آن باشد که به اقتصادی توان ناچیز خود سنگی بر پشت، برای کساح پرشکوه آینده، حمل کند و در ساختن این منظومه نوشرکتی ولو کوچک، داشته باشد تا به "قصد قریت" حق خود را نسبت به خاندان انسانی بزرگ پرورنده خویش، نسبت به جهان خرم و شگرفی که در آن زیسته و از آن بهره جسته، ادانعايد، نگاه هیچ نیروی قادر نیست اورا مأیوس سازد. بقول افلاطون: حقیقت پرست را شکجه دهید، بکشید، بهر حال او از دشمن حقیقت نیرومند تر و خوشبخت تر است.

لذا آرمان پرستی انقلابی مارکسیستی تخیل و رؤیا نیست، سیاستدار خردمند و واقع بین و فداکار، معمار بصیر زندگی نوین انسانی در شکل مشخص و قابل تحقق تاریخی آنست و ارتلاش خود نتیجه ای فروتر از مقصد و دور نمی خواهد و اگر آنهم دست نداد، ارتلاش با زنی ایستد. آیا کمونیستهای ایرانی بعضی پیروزی خواهند توانست ایران را به بهشت افسانه ای بدل کنند؟ آیا آنها خود برای بازپروری تمام جامعه و بازپروری خود برای فراگیری فن رهبری نرم و انسانی جامعه، برای فراگیری شیوه اثر بخش ساختمان صنعتی و کشاورزی و فرهنگی و بهداشتی جامعه برای تربیت کادر در سیاست داخلی، خارجی، نظامی، نیاز به وقت طولانی ندارند؟ جواب همه این پرسش‌ها روشن است. ولی بغرنجی و دشواری طلب، خود امر را از بین نمیبرد و نباید ببرد، در صورتیکه آن امر (Cause) علمی، واقعی، انسانی، مشخص و منطقی است و قادر است انسانیت را تجهیز کند، پس باید در راه آن بجسان کوشید. نبرد، آفریننده آینده بهتر است.

جامعه شناسی بورژوازی می خواهد آرزو را بکشد زیرا خود قادر به ایجاد يك آرمان واقعی نیست. "تعدن بزرگ" شاهنشاهی کسی را جلب نمیکند. "جامعه شکل یافته" ارهارد، "جامعه کبیر" جانسن، "جامعه صنعتی" ژستو، "جامعه مابعد صنعتی" بل، "جامعه اقتصاد بازار" براندت - شمیدت، "جامعه تکنوترونیک"، زیبکوف - برژینسکی و غیره همه دروغهای خنده آوری است اینها آرزوی آینده نیست، خدعه برای تثبیت گذشته است. تنها مارکسیسم-لنینیسم است که بشریت زحمتکش را با دور - نغای واقعی يك تعدن از جهت کیفیتی بکلی نو روبرو ساخته است. ما برخاستگان از خلق ایران بگواهی روزنامه "اختر" در ۹۰ سال پیش، این دور نغای تازه را از همما نخستین تلالو آن دیدیم و بدان دل باختیم. رزم مادر راه این آرزو طولانی و خونین بود. غلل آنراد را این کتاب بررسی کردیم ولی با اطمینان میتوان گفت که در دهه های آینده رزم مردم ایران به مراتب با عناصر توفیق بیشتری همراه خواهد شد. نیروی "نو" با هیمنه، تجربه، بسیج بیشتری به اتکا، طبقه کارگر صنعتی، به اتکا، روشنفکران زحمتکش و کارگران کشاورزی، به اتکا، همبستگی عظیم جهانیسی میدان خواهد آمد. بورژوازی فرتوت جهانی، اگر در چارچوب سوداگری کاسبکارانه و خود پسندانه خود ضاد ورزد، ابد اقاد ربه تثبیت وضع خود نخواهد بود. بقول فرانسویها آنان که زنده اند خواهند دید.

(Quid vivere, verra)

لذا: کتاب مبارزه مردم را با دقت پیاموزیم، از خطاها عبرت گیریم، جنبه های مثبت مبارزه را تقویت بخشیم، با امید ی صد چندان بادشمنان کهن - ارتجاع و امپریالیسم - وارد تیرد شویم و به سخنان یاسرو نفرین اعتنائی نکنیم. پیروزی ما پیروزی تمام آن فهرست دور و دراز قهرمانان و شهیدانی است که در تاریخ چند هزار ساله بشر تحقیر شدند و ستمکاران آنها را نه فقط مغلوب ساختند، بلکه احق شمرند. روزی تندیسها و نامهای آنها جهان ما را خواهد آراست و به بشریت وارسته خواهد گفت: بهر روزی امروز تو خونبهای يك تاریخ زجر آلود طولانی جانهای پاک است که با جانوران دست بگریبان بودند.

## مردم ایران

در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند!